



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

نقش نظام تعلیم و تربیت کشور در توانمند سازی زنان

حاجیه طاهری سعیدآباد، معصومه صفا مهر

آموزش و پرورش مراغه

چکیده:

با افزایش تحصیلات و درآمد زنان، سطح بهداشت و تحصیلات فرزندان شان به ویژه دختران نیز ارتقا می‌یابد. هر قدر سطح تحصیلات زنان بالا می‌رود، از تعداد کودکانی که به سوء تغذیه دچارند کاسته می‌شود. با ارتقای سطح تحصیلات مادران، بر مراقبت‌های پیش از زایمان و مداوای پزشکی افزوده می‌شود. تحصیلات مادر همچنین تاثیر مهمی در مداوای بیماری‌های کودکان و کاهش مرگ و میر کودکان خردسال دارد. استفاده از روش‌های جلوگیری از بارداری، رشد مهارت‌های ارتباطی اجتماعی و مراقبت مطلوب از خود و کودکان از جمله محاسن تحصیل کردن زنان است. مادر تحصیل کرده خانواده تندرست‌تری دارد. زنان تحصیل کرده به احتمال بیشتری ازدواج‌شان را تا زمان مناسب به تاخیر می‌اندازند و برنامه خانواده‌شان را تنظیم می‌کنند. آنان پرکارتر و خلاق‌ترند، خواه بیرون از خانه کار کنند و خواه در درون خانه و مایلند مستقلانه‌تر تصمیم بگیرند و روی پای خود بایستند. زنان تحصیل کرده فرزندان‌شان را به تحصیل علم تشویق می‌کنند و احتمال توفیق فرزندان‌شان در مدرسه بیشتر است. وضعیت تحصیلات در کشورمان فاصله بسیاری با شرایط مطلوب دارد.

کلیدواژه: آموزش، زن، جامعه



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مقدمه:

زن آئینه تمام نمای شخصیت انسان است. او مظهر پرورش است و صفت الهی پروردن از جانب خدای خویش را به ودیعه دارد. این وجود سراسر نیاز، خود نیازمندان را غنا می بخشد، آنان را به کمال معنوی سوق می دهد تا با احاطه بر کلیات هستی و شناخت برهانی به مبدا و غایت وجود دست یابند. آنان را به جایگاهی می رساند که جز قداست و پاکی چیزی نیست، به راستی این وجود لطیف با همه ظرایف روحی که دیگران ضعیف می خوانندش، چگونه می تواند جلوه و جمالی از حق و عامل تجلی صفات الهی در سایرین باشد؟ رمز آن قدرت عظیم که در این وجود نهفته است در چیست؟ اندیشه های والا و نگرش عمیق و دقیق، راز این حکمت را در قدرت پرورش و تعلیم می دانند که از دامن زن و بلکه از بطن او آغاز می گردد. در مکتب قرآن، انسانیت را ابتدا تزکیه لازم است، سپس افشاندن بذر آموزش. در مقام تعیین این دو عامل ارزشمند قرآن ابتداتربیت را توصیه می نماید، تا تزکیه بر آن مقدور گردد. تربیت نفس که باید از خواستگاه ایجاد و جایگاه تولد مهبیای پاکی و عفاف گردد رسالتش به عهده اولینمربی حیات یعنی است. وجود ناتوانی به امانت به وی سپرده می شود تا به حول و قوه الهی وی را صاحب توان و قدرت نماید. (الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوه) این توانمندی می تواند در مسیر هدایت یا ضلالت باشد و زن بیشترین نقش را در استقرار هر یک از دو مسیر فوق در تکامل شخصیت انسان دارد. همراهی تعلیم و تربیت با تزکیه نفس، سازنده انسانی است والا یعنی همان انسان صاحب علم و تقوا. دامن مادر اولین کلاس درس و بهترین محل تربیت کودک است، خانواده نخستین جایگاه آموزش و پرورش او است. ظهور و بروز استعدادهای زیستی، فکری و عاطفی وی تحت شعاع این کانون قرار دارد و از گرمی وجود مادر نشأت گرفته و کمال می یابد، به نحوی که آثار آن تا پایان حیات در جهان ماده و تداومش در نشئه روح باقی خواهد ماند.

زن پایه گذار وجود و حیات آدمی است، در پی ریزی اساس و ساختار شخصیت انسان، زن معماری نقش آفرین و هنرمندی چیره دست است. او با رفتار خود آینده طفل را رقم می زند و اینگونه است که به معراج رفتن مرد از دامن زن میسر می گردد. ادیان اهلی حکما و دانشمندان در این امر اتفاق نظر دارند کهبشردرسایه تربیت صحیحهبهسعادترسیده و یا در مسیر طوفان های صلاّت و گمراهی در چنگال شقاوت گرفتار می آید و نیز متفق القولند که آن بخش از تعلیم و تربیت که به دوران کودکی و طفولیت فرد مربوط می شود از اهمیت بیشتری برخوردار است، به گونه ای که دوران کودکی را پدر حیات آدمی دانسته اند.

در آموزشگاه بزرگ حیات نقش اول در تعیین ساختار شخصیت کودک برعهده مادر است. او محور عاطفی خانواده را در ید قدرت خویش دارد و محبتش سبب رشد عاطفی می گردد. حاصل این ویژگی و نقش پذیری کودک از افعال و اقوال مادر است، که آینده او رامعنی می بخشد و از طریق تجلی صفات ثانویه می تواند، انسان هایی وارسته و زنان و مردانی بزرگ و با فضیلت به حیات اجتماعی و تاریخ بشری تقدیم و نقش مستقیم خود را در صحنه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایفا نماید؛ یا اینکه بر اساس مضامینی از نظر اسلام مطرود و بر اساس تقلید و تزریق فرهنگ بیگانگان و سرسپردگان کودک را از بدو تولد از دامن پر مهر و محبت خویش جدا نموده و با اشتغالاتی بی اساس و مبتذل و بدور از منزلت علمی و فرهنگی و شخصیتی زن، دختران و پسرانی بیمار گونه و انسانهایی با عقده های روانی و مشکلات اخلاقی، وابسته به فرهنگ غرب و شرق، بی ثبات، بی اراده و ... تحویل جامعه دهد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مبتدل نمودن شغل مادر توسط اجانب در آن رژیم به منظور عدم تربیت صحیح فرزند، درست نشدن انسان مومن طالب شهادت، جدا کردن کودکان از دامن مادر و سپردن آنان به موسسات فاقد صلاحیت و افراد غیر رحیم و پیدایش عقده و فاسد بار آوردن آنان، به دور از تربیت انسانی است. رابطه دور شدن فرزند از مهر و محبت مادری با انحطاط و فساد جامعه توأم است که در جامعه اگر حرمت عاطفه شکسته شود، نظام اجتماعی آن جامعه تدریجاً متلاشی خواهد شد.

سخن گفتن از مسئولیت های خطیر زن در امر انسان سازی و سازندگی و یا تخریب جامعه و بلکه دنیا، مطلبی ساده نیست. ادراکی ژرف و اندیشه های توانا و بصیرت همه جانبه، قدرت دریافت و تحلیل آن را دارد تا آن مقاصد الهی و اهداف متعالی تحقق یابد.

.. و تو ای زن با همه اوصاف کریمانه و نفوذ ماهرانه خود و توانمندی عادلانه که در استعدادهای بالقوه خویش داری، چگونه آن را تجلی می بخشی؟

آیا در انتظاری که بدور از تلاش و پوییش، به طور معجزه آسا، فطرت پاکت در دامن عقیقت ظهور یابد و یا آنکه بدنبال کسب بینش و معرفت الهی هستی؟

آیا می دانی که هنر مدیریت و تدبیر صحیح در گردش فضای معنوی خانواده به دست توست؟ تو هستی که نقش پایداری و بقای خانه و خانواده را رقم زده و به دنبال آن محیط دنیا را از آلودگی ها و خبث و تشبثات شیطنانی پاک و مصفا می نمایی. به خود آئیم و حیات انسان ها را مظهر تجلی نعم الهی و عفت و پاکدامنی، ایثار و فداکاری، عطوفت، مهرورزی، و خلوص و شهامت و شجاعت گردانیم، تا بدین وسیله افتخار تربیت بزرگ مردان و بزرگ زنان تاریخ را داشته باشیم

چگونگی حضور زنان در نظام آموزشی کشور

حال با این مقدمه نگاهی می اندازیم به کیفیت و چگونگی حضور زنان در نظام آموزشی کشور. همزمان با گذشت سی امین بهار انقلاب اسلامی آمار ارائه شده از سوی مراجع رسمی آموزش عالی کشور گویای گوشه ای از تحول چشمگیر در نگرش به زنان است:

افزایش جمعیت دانشجویی زنان از ۵۴ هزار و ۲۵۰ نفر در سال ۱۳۵۷ به یک میلیون و ۴۹۰ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ و به عبارتی دیگر ۲۷ برابر شدن جمعیت دانشجویی زنان؛ افزایش تعداد زنان هیأت علمی در کل نظام آموزش عالی کشور از یک هزار و ۸۹۰ نفر در سال ۱۳۵۷ به ۱۰۰ هزار و ۹۸ نفر در سال ۱۳۸۵.

به نظر می رسد رشد تصاعدی حضور زنان در بدنه آموزشی کشور که با آمار کمی ارائه شده از سوی سازمانهای رسمی به اثبات رسیده است، در این مجال نیازی به مرور مجدد ندارد، اما پرسش اصلی آن است که نظام آموزشی موجود تا چه حد در رشد و تعالی زنان در حوزه های فردی، خانوادگی و اجتماعی مؤثر بوده است؟



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

آیا میان نظام آموزش رسمی و نظام ارزشی انقلاب رابطه‌ای معنادار وجود دارد؟ سهم آموزش کلاسیک کشور در ارتقای مادی و معنوی فراگیران به چه میزان است؟

رصد نمودن ادبیات بین‌الملل در حوزه آموزش عالی روشن می‌نماید که با تقویت ایده جهانی‌سازی تلاش می‌شود تا مرزهای اعتقادی و ارزشی به نفع هم‌جواری جهانی از میان برداشته شود.

امروزه با دور کردن دانش از ارزش و نقد غیرمنصفانه دین به نفع عقل، مذهب چنان در دایره علم زدگی به حاشیه رانده می‌شود که هیچ ملتی نتواند در ساحت علوم از مذهبی حمایت کند که مدعی ارزش‌های متعالی و واقعیت‌های و حیانی است.

محدود نمودن دانش به تجربه حسی و محکومیت ارزش‌ها به بهانه اسطوره بودن، علم امروز را با بحران معنویت مواجه نموده است. از سویی دیگر زمانی که آرمانهای ارزشی و اعتقادات دینی بخواهند دستاوردهای علمی امروز به خصوص در حوزه علوم انسانی را مورد نقد و چالش قرار دهند و در مقابل آرمانهای بشر ساخته، الگویی متعالی را مطرح نمایند، شبهه ناکارآمدی دین، انتزاعی و ایده آلیستی بودن آن و عدم سنخیت علم و دین و در نهایت ضرورت رانده شدن دین به عرصه فردی رواج می‌یابد.

این در حالی است که در جامعه کنونی ایران عده بسیاری سعی دارند بر خلاف حرکت جهانی سازی غربی در جهانی سازی مهدوی از تمامی پتانسیل‌های اجتماعی و منابع انسانی بهره جویند که در اندیشه اینان زنان نقشی بسیار اساسی داشته و در حقیقت بستر تربیت منابع انسانی به حساب می‌آیند.

توانمندسازی زنان و مشارکت آنها در توسعه نیازمند پیشرفت فرهنگی آنان است. پیشرفت این قشر نیز موجب پیشرفت خانواده به عنوان هسته اصلی جامعه می‌شود. توسعه به معنای تغییر کشور بر اساس تصویری آرمانی با تأکید بر مسائل انسانی و اقتصادی است که تحقق آن نیازمند شیوه‌ها و اصول مشخصی است. البته در جامعه ما توجه به آموزش‌های دینی و ایجاد باورهای عمیق اعتقادی را می‌بایست در این اصول مشخص، لحاظ کرد، زیرا اعتقادات و باورهای دینی برای ما زیربنای پیشرفت فرهنگی و نیز دستیابی به حقوق انسانی و محور بومی شدن شیوه‌ها و قواعد توسعه در کشور است. بی تردید تکیه بر باورهای اصیل دینی در کنار حذف عقاید و برداشت‌های افراطی و تفریطی و گسترش آنها سبب تقویت نگرش‌های مثبت در جامعه زنان و مادران و در نتیجه بهسازی نسل‌های آینده می‌شود.

بنا بر گفته‌ها و تعاریف بالا باید گفت: زنان ما، در ایفای نقش آموزشی خود در خانواده طی ۲۵ سال گذشته، تلاش لازم را داشته و بر این رسالت آگاه بوده‌اند. آنها هر جا به آموزش‌های لازم در انجام این رسالت دسترسی داشته‌اند، موفق بوده‌اند اما آنجا که اطلاعات یا شرایط لازم از مادران دریغ شده، جامعه گرفتار آفت و صدمه شده است.

چنانکه با افزایش سوادآموزی یا رشد و گسترش تحصیلات عالی امروزه شاهد جامعه‌ای باسوادتر به ویژه در سطح دختران و بانوان هستیم. همچنین با امکان مشارکت سیاسی زنان و آموزش‌های غیر مستقیم در این زمینه به آنان، در حال حاضر از جامعه‌ای با رشد بالای سیاسی برخورداریم و جوانان ما نسبت به جوانان اغلب کشورها دارای آگاهی‌های سیاسی بیشتری هستند.

در عین حال می‌توان آثار منفی برخی کم‌توجهی‌ها یا عدم تحقق حقوق خانوادگی و اجتماعی زنان و مادران را در بی‌اعتنایی یا بدبینی تعدادی از جوانان یعنی فرزندان این مادران مشاهده کرد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

نقش زنان در نظام آموزش رسمی کشور

در جامعه ایرانی، معلمی همواره بهترین و ارزشی ترین مشاغل برای زنان برشمرده شده است. این دیدگاه چه پیش از انقلاب و چه پس از پیروزی آن دیدگاهی مسلط در امر اشتغال زنان بوده است. در این امر شاید توانایی های خاص روحی و جسمی زنان نقش عمده ای داشته، اما بی شک موقعیت جنسیتی و شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه مهم ترین عامل گرایش زنان به این شغل بوده است، چرا که اغلب خانواده ها علاقه دارند دختران آنها معلم، استاد دانشگاه، مدرّس و مربی شوند. به عبارت دیگر شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی همواره جامعه زنان را به سمت مشاغل آموزشی هدایت کرده، به طوری که اگر از پدر و مادر یا همسر پرسیده شود: چه شغلی را برای دختر یا همسر خود برمی گزینید، در بیشتر موارد شغل معلمی را ترجیح می دهند.

البته پیشینه تاریخی و تجربه نیز نشان می دهد که زنان در بخش آموزش موفق تر از مردان بوده اند. این امر واقعیتی است که پژوهش های انجام شده نیز بر آن تأکید دارد، به عنوان مثال نتایج یک تحقیق در زمینه مقایسه پیشرفت دانش آموزان پسر دارای معلم مرد با دانش آموزان پسر دارای معلم زن در پایه دوم دوره ابتدایی شهرستان بوشهر در سال ۷۵ - ۷۴ این موضوع را ثابت می کند.

در این تحقیق کلاس های دوم به دو گروه کلاس های دارای معلم مرد و زن تقسیم شد. کل کلاس های دارای معلم مرد به تعداد چهارده کلاس به عنوان گروه اول نمونه و به همان تعداد کلاس های دارای معلم زن از طریق موازنه به عنوان گروه دوم انتخاب شد. برای اندازه گیری متغیرها، میانگین کل تحصیلی و میانگین نمرات کتبی دروس «املا»، «ریاضی» و «جمله نویسی» مورد استفاده قرار گرفت. همچنین برای افزایش اعتبار داده های تحقیق، آزمودنی های هر دو گروه با سه آزمون پیشرفت تحصیلی که به وسیله پژوهشگر و تعدادی از معلمان مجرب دوره ابتدایی ساخته شد، مورد آزمایش قرار گرفت.

نتیجه کلی پژوهش به قرار زیر بود: دانش آموزان پسر دارای معلم زن در پایه دوم از نظر پیشرفت تحصیلی با دانش آموزان پسر دارای معلم مرد، تفاوت معنی داری داشتند. این تفاوت قابل ملاحظه به سود دانش آموزان پسر دارای معلم زن بود.

بدین ترتیب زنان چه به لحاظ توانایی های روحی و جسمی، چه به لحاظ موقعیت جنسیتی و شرایط اجتماعی و فرهنگی و چه به جهت پیشینه تاریخی و تجربه نقش بسزایی را در آموزش رسمی کشور ادا می کنند.

شایان ذکر است یونیسف در رهنمودهای خود برای گسترش آموزش زنان و سوادآموزی، استخدام بیشتر معلمان زن را لازم دانسته است.

در این حال رشد حضور زنان در نظام آموزش رسمی کشور پیش از دانشگاه و در مقاطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه از روند یکسانی طی سال های مختلف پیش از انقلاب تا کنون برخوردار بوده است. در این زمینه دسترسی به آمار مشکل بوده، لیکن جدول زیر نشان دهنده این امر است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

ستون کنار جدول نشان می دهد که در سال ۱۳۵۷ در مقابل ۲۱۵ هزار و ۳۸۱ نفر کارمند مرد در آموزش و پرورش ۱۷۷ هزار و ۶۱۵ نفر کارمند زن فعالیت می کردند. مشابه همین وضعیت در سال های ۷۷ - ۷۶ و ۸۲ - ۸۱ به صورت کامل تری در مقاطع مختلف به دست آمده است. شایان ذکر اینکه از سال ۷۶ به بعد آمارهای مربوط به کارکنان آموزش و پرورش به لحاظ عامل جنسیت تهیه شده و پیش از آن بسیار کمتر این اقدام صورت گرفته است.

بر اساس آخرین آمار ۴۵٪ معادل ۵۰۵ هزار و ۶۵۳ نفر از کارکنان وزارت آموزش و پرورش را زنان تشکیل می دهند. این در حالی است که آمار سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور نشان می دهد اکنون درصد کارکنان زن در بخش های مختلف دولت به طور میانگین ۳۴ درصد است.

آمار و اطلاعات نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش در سال ۸۳ - ۸۲ نشان می دهد از ۳۰۵ هزار و ۱۲۹ معلم رسمی دوره ابتدایی، ۱۶۳ هزار و ۸۴۶ معلم یعنی حدود ۵۴٪ زن بوده اند. همچنین از ۱۸۵ هزار و ۶۶۰ معلم رسمی دوره راهنمایی، ۸۶ هزار و ۹۵۳ نفر یعنی حدود ۴۷٪ زن بوده و از ۱۸۷ هزار و ۱۳۹ معلم رسمی در دوره متوسطه نیز ۸۷ هزار و ۹۹۳ نفر یعنی حدود ۴۷٪ زن بوده اند که به طور کلی در سه مقطع مذکور حدود ۴۹ درصد معلمان رسمی را زنان تشکیل می دهند.

آمار دیگری از کل کارمندان رسمی و پیمانی لیسانس و بالاتر دوره های مختلف تحصیلی کشور اعم از دولتی و اعزامی به غیر انتفاعی حاکی است در دوره آمادگی و پیش دبستانی در سال ۷۷ - ۷۶ از ۱۵۳ کارمند، ۱۴۶ نفر (۹۵ درصد) زن بوده اند که این رقم در سال ۸۲ - ۸۱ از یک هزار و ۷۲۱ نفر کل کارمندان در مقابل یک هزار و ۵۲۳ کارمند یعنی ۸۸٪ زن رسیده است.

این آمار در مقطع ابتدایی حاکی است در سال ۷۷ - ۷۶ از ۲۴ هزار و ۲۸۹ کارمند، ۷ هزار و ۵۲۶ نفر یعنی ۳۳٪ زن بوده اند. این آمار در سال ۸۲ - ۸۱ به ۲۹ هزار و ۹۲۲ نفر یعنی ۲۹ درصد در مقابل ۶۹ هزار و ۸۲۳ کارمند رسیده است.

در مقطع راهنمایی نیز در سال ۷۷ - ۷۶، از ۳۴ هزار و ۹۴۳ کارمند، ۱۰ هزار و ۱۷۹ نفر یعنی ۳۱٪ زن بوده اند که این رقم در سال ۸۲ - ۸۱ به ۳۷ هزار و ۴۱۷ نفر در مقابل کل ۹۴ هزار و ۸۶۵ نفر رسیده است.

این آمار حاکی است در مقطع متوسطه از ۱۳۵ هزار و ۹۰۲ کارمند در سال ۷۷ - ۷۶، ۵۹ هزار و ۴۱۵ نفر یعنی ۴۴٪ زن بوده اند که این آمار در سال ۸۲ - ۸۱ به ۸۶ هزار و ۶۲۱ نفر یعنی ۴۸٪ در مقابل ۱۸۰ هزار و ۳۵۰ نفر رسیده است.

در مراکز تربیت معلم نیز در سال ۷۷ - ۷۶، از یک هزار و ۳۳۵ نفر کارمند، ۳۸۲ نفر یعنی ۲۹٪ زن بوده اند که این رقم در سال ۸۲ - ۸۱ به ۶۱۲ نفر یعنی ۳۲٪ در مقابل یک هزار و ۹۱۳ نفر رسیده است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

از نظر کارمندان اداری مناطق، سازمان ها و ستاد نیز از ۲۳ هزار و ۸۳۸ کارمند در سال ۷۷ - ۷۶، ۴ هزار و ۴۳۸ نفر یعنی ۱۹٪ زن بوده اند که این رقم در سال ۸۲ - ۸۱ به ۳ هزار و ۱۰۲ نفر یعنی ۱۱٪ در مقابل ۲۷ هزار و ۶۳۷ نفر کاهش یافته است. در دوره کار و دانش شمار کارکنان زن در سال ۸۲ - ۸۱، ۷ هزار و ۴۶۵ نفر یعنی ۴۲٪ از مجموع ۱۷ هزار و ۷۵۵ نفر بوده است.

در دوره پیش دانشگاهی نیز آمار نشان می دهد در سال ۷۷ - ۷۶، از ۵ هزار و ۵۲۳ نفر، ۲ هزار و ۸۰۱ نفر یعنی ۵۱٪ کارمند زن بوده اند که این رقم در سال ۸۲ - ۸۱ به ۱۰ هزار و ۳۴۱ نفر یعنی ۵۵٪ در مقابل ۱۸ هزار و ۷۳۴ نفر کل کارمندان رسیده است.

جمع بندی آمارها نشان می دهد نسبت جنسیتی کارمندان رسمی و پیمانی لیسانس و بالاتر در دوره های مختلف تحصیلی کشور اعم از دولتی و اعزامی به غیر انتفاعی در سال ۷۷ - ۷۶ از مجموع ۲۲۵ هزار و ۹۸۳ نفر، ۸۵ هزار و ۴۳۲ نفر یعنی حدود ۳۸٪ زن بوده که این رقم در سال تحصیلی ۸۲ - ۸۱ از مجموع ۴۱۲ هزار و ۷۹۸ نفر کل کارمندان، ۱۷۷ هزار و ۳ نفر یعنی حدود ۴۳٪ و حاکی از رشد ۵ درصدی آن در این سال هاست. آمار مرکز امور مشارکت زنان نیز نشان می دهد حدود ۶۰ هزار زن ایرانی اکنون در کادر آموزش تمام وقت، حق التدریس دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و حدود ۲۵ هزار نفر در دانشگاه آزاد اسلامی مشغول به کارند که این ارقام به ترتیب ۱۸/۷ و ۱۶/۲ درصد است.

همچنین در هفت سال گذشته کادر آموزشی و هیئت علمی زنان دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور ۶ درصد رشد داشته و این درصد در سطح دانشگاه آزاد اسلامی به ۳۰٪ می رسد. به عبارت دیگر رشد کادر آموزشی زنان اعضای هیئت علمی دانشگاهها از ۲۸/۱۷ در سال ۷۶ به ۱۸/۷۸ در سال ۸۲ رسیده است.

در همین جا بی فایده نیست اشاره ای به آخرین وضعیت آموزشی دختران در آموزش و پرورش کشور داشته باشیم.

در دو مقطع ۷۶ - ۷۵ و ۸۱ - ۸۰ از مجموع کل دانش آموزان به ترتیب ۴۶/۷۳ و ۴۷/۸۴ درصد دختر بوده اند.

در این حال اولاً: به رغم کاهش ۶/۳۵ درصدی جمعیت دانش آموزی در فاصله پنج ساله بالا، سهم نسبی دختران در آن ۱/۱۱ درصد افزایش یافته است.

دوم: اگر چه سهم کلی دختران دانش آموز نسبت به پسران کمتر است، ولی در مقاطع بالا و خصوصاً دوره پیش دانشگاهی این نسبت به نفع دختران و برای دو سال تحصیلی بالا به ترتیب ۵۴/۵۴ و ۶۱/۷۱ درصد است.

سوم: چنانچه سهم نسبی دو دوره ابتدایی و پیش دانشگاهی را مقایسه کنیم (برای سال ۸۰ - ۷۵ به ترتیب ۴۷/۱۲ در مقابل ۵۴/۵۴ و ۴۷/۷۶ در مقابل ۶۱/۷۱ درصد) معلوم می شود که دانش آموزان دختر با تعداد و سهم کمتر وارد نظام آموزش و پرورش می شوند. اما به صورت مستمر و جدی دوره های تحصیلی را به اتمام می رسانند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

چهارم: با توجه به آمارهای سال ۷۵، به رغم پوشش تحصیلی کمتر دختران در مقایسه با پسران (به ترتیب ۷۲/۶۹ و ۷۶/۰۷ درصد) سهم جمعیت در سنین لازم التعلیم نسبت به کل جمعیت برای زنان بیشتر از رقم مشابه برای مردان است (۴/۱۴ در مقابل ۵/۴۱ درصد). بنابراین حجم و سهم بیشتری از زنان در انتظار برنامه ریزی آموزشی و پرورشی هستند و بار این مهم بر دوش آموزش و پرورش است.

اشاره به نکات بالا تأکیدی دوباره بر ضرورت افزایش سطح آموزش زنان است، زیرا چنانچه سطح آموزش زنان افزایش یابد، شاهد رشد سطح آموزش فرزندان و تمامی جامعه خواهیم بود.

نقش های آموزشی غیر مستقیم در زنان

اساساً زنان به واسطه نقشی که به عنوان مادر در نظام آفرینش دارند، صاحب نیروی بالقوه تأثیر گذاری آموزشی هستند. آنچه در بخش های پیشین آمد به طور کلی شامل نقش های غیر مستقیم زنان در آموزش خانواده و جامعه نیز می شود، مانند نقشی که زنان می توانند در مبارزه با فقر داشته باشند. چنانکه زنان آگاهی که توانایی تشخیص مسائل اقتصادی را داشته و در خانواده همواره اصول مصرف صحیح، مبارزه با اسراف و بهره وری اقتصادی را مد نظر قرار می دهند، شرایط بهینه اقتصادی آینده کشور را تضمین می کنند.

همچنین زنان و مادرانی که با اصول حفاظت از محیط زیست آشنا باشند، با آموزش غیر مستقیم آن در محیط خانواده، جامعه و محل اشتغال خود ضامن حفظ منابع طبیعی هستند و جامعه را آماده رویارویی با بحران های زیست محیطی جهان امروز و فردا خواهند کرد.

زنان سالم و متدین این سرزمین قادرند به طور پیوسته صفات مهرورزیدن، احساس مسئولیت، قناعت، چشم پوشی از انتظارات (به خاطر اهداف بزرگ تر، ایثار و فداکاری به خاطر دیگری و...) را که همگی به ویژگی مادری آنها بازمی گردد به طور غیر مستقیم به جامعه آموزش دهند.

در واقع انسان ها به طور مستمر در حال آموزش یکدیگر هستند و زنان به واسطه نفوذ نقش و جایگاه خود اعتبار بیشتری در این زمینه دارند. اما طبیعی است آنها به میزانی که می آموزند آموزش می دهند و به اندازه ای که امکان رشد و ترقی برایشان فراهم می شود، از کیفیت آموزش دهی افزون تری برخوردار می شوند.

در این حال و با توجه به نقش بسیار پر اهمیت زنان در آموزش کشور لازم است به موارد حساس و نگران کننده ای که طی تهیه این مقاله به آن برخوردیم، اشاره شود.

نتیجه گیری- دریافتیم که نقش زنان در آموزش بسیار با اهمیت است... اما امروز ۹۳ درصد از دختران شهری و ۸۵ درصد از دختران روستایی در دبستان ها ثبت نام می کنند، یعنی اگر چه این ارقام نشان دهنده رشد ثبت نام دختران است، اما همچنین نشان می دهد که



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

حدود ۱۵ درصد دختران روستایی و ۷ درصد دختران شهری مدرسه نمی روند و یا ثبت نام نمی کنند. این رقم هشدار بر وجود یک نسل دیگر از مادران بی سواد است.

- دریافتیم که نقش زنان در آموزش بسیار بااهمیت است... اما به راستی چند درصد از زنان ما آموزش های لازم جهت بهره برداری مناسب از منابع مالی، انسانی و یا مدیریت بهینه منابع و زمان را می بینند؟ همه جا سخن از توسعه است اما کلید رسیدن به این امر، ناباورانه به فراموشی سپرده شده است، یعنی آموزش فراگیر حداقل وقت زنان را می گیرد. دختران امروز و مادران فردا کمتر به نقش کلیدی خود آگاهند و همواره خود را از تصمیم گیری ها و مسئولیت پذیری ها به دور می دانند.

آیا به راستی می توان بدون آموزش بی وقفه، آگاهی بخش و ایجاد زمینه برای مشارکت زنان به توسعه انسانی و مادی رسید؟

- دریافتیم که نقش زنان در آموزش بسیار بااهمیت است... اما یک دختر ۲۰ ساله پس از ازدواج و در آغاز خانه داری به طور متوسط در هفته ۱۱۲ ساعت بیکاری دارد. اگر از این بین ۶۴ ساعت را صرف انجام امور منزل کند، ۴۸ ساعت وقت آزاد و بی برنامه دارد که تنها ۱۲ درصد از زنان این زمان را صرف یادگیری و آموزش می کنند، آن هم آموزش در زمینه کارهای دستی، سرگرمی! تنها ۳ درصد به صورت جدی در زمینه کودک مطالعه می کنند. از این میان، ۵ درصد به صورت غیر مستقیم از طریق برنامه های تلویزیونی، رادیو، پلاکاردها و فیلم مورد آموزش قرار می گیرند.

به راستی می توان سخن از مدیریت منابع و زمان، بهره وری و تعلیم و تربیت نسلی پویا، کارآمد، خلاق و مدیر به میان آورد، حال آنکه آمار آموزش آموزگاران اصلی جامعه چنین است؟

سخن آخر اینکه، زنان به عنوان ارکان اصلی خانواده و جامعه، ضامن رشد و پیشرفت هستند. جامعه ای که روح تعالی، استقلال و اعتماد به نفس از دوران کودکی به افراد آن القا می شود، خودباوری و احیای اندیشه های درونی جزو مشخصه های بارز آن خواهد شد. در اینجا بحث توانمندسازی زنان تنها برداشتی از یک مفهوم کلامی نیست، بلکه فرآیندی ژرف و درخور توجه است که می تواند زیرساخت بسیاری از طرح ها و برنامه های درازمدت برای رسیدن به چنین جامعه ای باشد.

منابع:

۱. جعفری، فاطمه؛ امیری، عبدالمجید. (۱۳۹۷). "بررسی رابطه بین بازنمایی جنسیتی در تبلیغات و رفتار مصرف کنندگان". نشریه علمی پژوهشی مطالعات رسانه‌ای، ۱۱۴(۱)، ۱-۱۸.
۲. سعیدی، حسین؛ کمالی، عادل؛ رحیمی، علی. (۱۳۹۴). "تحلیل محتوایی تصاویر و رابطه آن با تبلیغات جنسیت‌نگارانه". فصلنامه مطالعات رسانه‌ای، ۱۳۰-۱۰۷، (۲)، ۱-۱۳۰.
۳. طباطبایی، مریم؛ حسین‌زاده، علی‌اصغر؛ سعیدی، حسین. (۱۳۹۸). "نقش رسانه‌ها در ترسیم بازنمایی جنسیت: مطالعه موردی برنامه‌های تلویزیونی". فصلنامه رسانه‌ها و ارتباطات رویدادهای فرهنگی، ۵(۴)، ۷۶-۵۷.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۴. کرمانی، سمیرا؛ خداداد حسینی، سید محمود. (۱۳۹۹). "بررسی بازنمایی جنسیت در برنامه‌های تلویزیونی داستانی: مطالعه موردی برنامه‌های داستانی شبکه یک سیما جمهوری اسلامی ایران". فصلنامه مطالعات رسانه‌ای، ۱۱۷(۱)، ۱۲۹-۱۵۴.
۵. محمدی، فاطمه؛ سلمانی، محمدرضا؛ معماری، محمد؛ حجتی، غلامحسین. (۱۳۹۵). "تحلیل بازنمایی جنسیت در تبلیغات تلویزیونی ایران: بررسی کانال‌های سه و پنج". فصلنامه مطالعات رسانه‌ای، ۱۴(۳)، ۱۵۹-۱۸۰.
۶. ملکی، رویا؛ محمدی، علی‌رضا؛ حاجی‌آبادی، فاطمه. (۱۳۹۷). "بازنمایی جنسیت در تبلیغات رسانه‌های دیجیتال ایران". مطالعات رسانه‌ای ایران، ۱۵(۴)، ۲۰۱-۲۱۸.
۷. نوروزی، مریم؛ مقصدلو، سعید. (۱۳۹۹). "تحلیل بازنمایی جنسیت در کارتون‌های کودکان: مطالعه موردی کانال شبکه جوان". نشریه تحقیقات ارتباطات فرهنگی، ۱۷(۲)، ۱۲۷-۱۴۴.
۸. هاشمی، زینب؛ رحمانی، مسعود؛ کریمیان، علی. (۱۳۹۷). "تحلیل محتوای بازی‌های کامپیوتری ایرانی از منظر بازنمایی جنسیت". فصلنامه پژوهش‌های مدیریت و برنامه‌ریزی در سیستم‌های اطلاعاتی، ۷(۲۴)، ۶۱-۸۶.
۹. وکیلی، محمد؛ شهبازی، احمد. (۱۳۹۸). "بررسی بازنمایی جنسیت در برنامه‌های مختلف شبکه‌های تلویزیونی: مطالعه موردی کانال‌های ۱، ۲، ۳". فصلنامه ارتباطات رسانه‌های دیجیتال، ۲(۴)، ۷۷-۹۶.
۱۰. قاسمی، ویدا. (۱۳۹۹). "تأثیر بازنمایی جنسیت در رسانه‌ها بر هویت جنسیتی افراد". فصلنامه رسانه‌ها، ۲۵(۳)، ۹۱-۱۱۱.
۱۱. ایزدی، محمد. (۱۳۹۷). "بازنمایی جنسیت در تبلیغات: یک تحلیل محتوایی". فصلنامه پژوهش‌های مدیریت بازاریابی، ۸(۲)، ۱-۲۴.
۱۲. رضاپور، احمد؛ فتحی‌زاده، حمید. (۱۳۹۶). "بازنمایی جنسیت در فیلم‌های ایرانی: یک تحلیل محتوایی". فصلنامه علوم اجتماعی ایران، ۹(۴)، ۱-۲۴.
۱۳. کریمی، محمد؛ افشاری، مریم. (۱۳۹۵). "تحلیل محتوای جنسیتی در برنامه‌های تلویزیونی ایران: یک مطالعه کیفی". مطالعات جامعه‌شناسی ایران، ۸(۲)، ۸۹-۱۱۲.
۱۴. اکبری، محمدرضا؛ اصغری، زهرا. (۱۳۹۴). "بازنمایی جنسیت در رسانه‌های اجتماعی: یک تحلیل محتوایی". فصلنامه پژوهش‌های رسانه‌ای، ۲(۲)، ۱۰۵-۱۲۴.